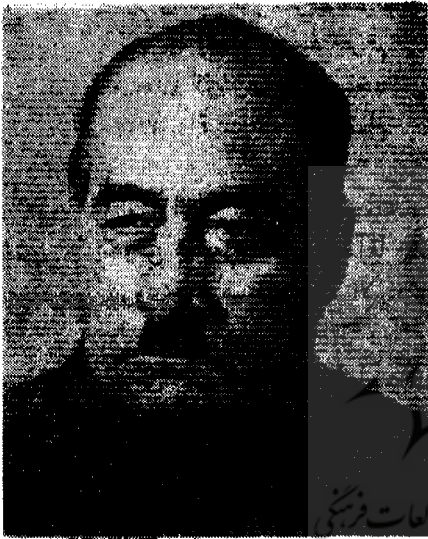


دکتر شهپر یار نقوی
استاد زبان اردو

ایران شناسی در پاکستان

(۸)



شیر حسن خان متخلص به جوش
بسال ۱۸۹۹ میلادی در هندوستان (ملیح-
آباد لکنئو چشم بجهان گشود . وی از
شعراى طراز اول زبان اردوست و در جریان
مبارزات استقلال طلبانه پاکستان دست
داشته و شاعر انقلاب لقب گرفته است .
حضرت جوش ایامی چند مجله کلیم رادر
پاکستان منتشر کرده و خدمات گرانبھائی
در زمینه استقلال کشور خود انجام داده و
چندین بار گرفتار بندوزندان شده است.

حضرت جوش ملیح آبادی

وی در انواع شعر ید طولائی دارد و در حال
حاضر بزرگترین شاعر و در واقع ملك الشعراء پاکستان است. جوش شرح حال خود را در
کلکشت مصلی چنین مینگارند :

- تولد : (تقریباً) در سال ۱۸۹۹ میلادی - محل تولد : هندوستان (ملیح آباد- لکنئو)

شغل آباء : سیف و قلم - تحصیل : در دانشگاه کاکل و کتاب و کائنات

جد بزرگم حسام الدوله تهور جنگ نواب فقیر محمد خان متخلص به گویا،
پدر بزرگم نواب محمد احمد خان احمد و پدرم نواب بشیر احمد خان بشیر ، اینها
همه از امرای مقتدر و شعراى معروف زمان خود بوده و در فارسی و عربی تسلط کامل
داشته اند . شاعری بمن بارث رسیده است هنوز نه ساله بودم که روح شعر بر وجود من

چیره شد و مرا از بازی کودکانه بر حذر داشت . تا آنجائیکه حافظه ضعیفم بمن یاری میکند مجموعه های اشعار من بقرار زیر بچاپ رسیده است :

روح ادب، فکر و نشاط ، فن و حکمت ، نقش و نگار، شعله و شبنم ، حرف و حکایت ، جنون و حکمت ، سنبل و سلاسل ، عرش و فرش ، آیات و نفعات ، رامش و رنگ ، سیف و سبب ، سموم و صبا ، سرود و خروش ، چنگ و خدننگ ، حرف آخر .
شاعری من باغزل شروع شد ولی الآن بآن اعتنائی ندارم بعلت اینکه حالا روشن شده است غزل صنفی است از سخن ، غیر طبیعی ، که برای بیان مشاهدات و اظهار واردات قلبی خلق نگردیده و تنها مقصود از آن جز این نیست که طائران ردیف و قافیه را يك جا اسیر نموده و بتکرار وقایع ساختگی حسن و عشق که هیچوقت وجود حقیقی نداشته پیردازد بهمین جهت من اکنون غزل را کنار گذاشته و قطعه و رباعی را برای خودم انتخاب کرده‌ام. بدلیل اینکه از سه نسل علم و ادب شغل نیاکن من بوده‌است میتوانم ادعا کنم من زیر سایه نمود یافته و در هوای آزاد و باغهای آن جوان شده‌ام شاعری که از همه بیشتر شعر مرا تحت تأثیر خود قرار داده مغنی اعظیمست از خاک پاک شیراز است و حافظ ناهیده میشود .

برزمینیکه نشان کف پای تو بود سالها سجدۀ صاحب نظران خواهد بود

حافظ را جوانی من بایک ولوله تشنج آمیزی و وارفتگی عجیبی مطالعه کرد و آیاتش را بقدری زیاد خواند که تا بحال در حدود سی نسخه از دیوانش بدست من مانند گریبان عاشق چاک و در هوا پر پر شده است . متأسفانه بنا بر عدم توفیق یابد ذوقی مردم معمولاً حافظ را بعنوان شاعری غزل گو می‌شناسند اما هر کسی که به پراکنده اندیشی و پراکنده کوئی غزل آشناست هرگز چنین عقیده عامیانه ای را که در واقع سراسر در حکم اتهام بیجائی میباشد نسبت به حافظ قبول نخواهد کرد - اشخاصیکه بمطالعه عمیق اشعارش پرداخته و تفحص کاملی در مورد افکار و اندیشه های وی بعمل آورده اند بخوبی میدانند در تمام غزلهای آن نایفه عظیم يك ربط معنوی شگرفی و تسلسل فکری ژرفی بچشم می‌خورد که در دایره تعریف غزل حکم شجر ممنوعه رادار است

براستی مقصود بهره از این اظهار حقیقت در باب غزل دل آزاری غزل سرایان نیست
 گفتار صدق مایه آزار میشود چون حرف حق بلند شود دار میشود
 باری میگفتم که از همه بیشتر حافظ درمن تأثیر گذاشت . هر چند چنانکه
 شایسته دانستن است میدانم و چنانکه باید قبول کرد قبول دارم سعدی نه فقط شاعر
 بزرگ ایران بلکه بزرگترین سخنور آسیاست . بدون شك او از جایگاهی سخن
 میراند که از آنجا تمام گوشه های این کائنات در مقابل دیدگان ژرف بینش قرار داشته
 و شخصیت بلند مقامش يك نقطه اتصال شگفت انگیزی از ظرافت مشحون از بلاغت و
 تخیل شاعرانه و فکر حکیمانه بود که نظیرش جز در وجود گوته جای دیگری
 سراغ نداریم .

ولی در طرز بیان حافظ چنان موسیقی افسانه انگیز و رقص و سرود رومان خیزی
 وجود دارد و طوری روی پیشانی وی کلاه شاعری بایک زاویه خاصی کج گذاشته شده
 است که روح در مقابل آن بجنب و جوش افتاده و شروع برقصیدن میکند .
 اشعار سعدی مانند فیلسوف با تجربه ای با کمال وقار و ابهت وصف ناپذیری
 قدم به جلو بر میدارند و وطنننه پای آنها در فضای اذهان جهانیان طنین میاندازد، عقل از آن
 غذا می یابد ، چشم شعور بر میگردد و بدست آنها کلیه حجاب ها از روی حقایق روزگار
 کنار زده میشود - اشعار حافظ مانند دختران شوخ و شنگ و مست و مملنگ با مهارت
 خیره کننده ای میرقصند ، سازهای کلاسیک دلاویز را می نوازند - رباب سعدی ما را بوجد
 می آورد و برقص و امیدارد .

در هیچ مقامی نکذارد بدرنگی ازبوی بیوئی برد از رنگ برنگی

کسی که بعد از حافظ مرا تحت تأثیر قرار داده شاعر فیلسوف منش و آزاد
 روش نیشا بور حکیم عمر خیام بود و باینکه نقطه دیدش چندان وسیع نیست مع الوصف
 باید اعتراف کنم اگر چنانچه آشنائی وی بمن دست نمیداد يك دریچه قلبم بسته می ماند
 و من از افتخار گفتن رباعی محروم میگفتم .

این سرچشمه عبرت است و هم موجب شکر که جوانی من قهر کرده و از من

دوری جسته است و توده های ابرسیاه در آسمان احساسات که پراز رعد و برق بوده پس از رگبارها کاسته و پراکنده شده و در افق شعورم صبح سعادت پدیدار گشته است و هر چند که الان بر پشت جذبات من زین خرد محکم جای گرفته و ذهن من به سعدی نزدیک تر گردیده است اما با این همه حافظ و خیام هنوز هم مرا تعقیب میکنند و با اینکه حالا فکر من در جهت غیر از فضا های آنها پرواز میکند ولی باز هم .

بدور گردی من از غرور میخندد حریف سخت کمائی که در کمین دارم

در آخر باید اضافه کنم نهایت افتخار من در این است که تمام تاریخ شاعری ام ساخته و پرداخته کارخانه هائیسست که در کنار رکن آباد ، و در جوار ، گلگشت مصلی ، بنا شده بود و با بستن در های آنها ایران جدید دریچه های روشن ادب را بر خود کشاده است .

تمام کسانی که خواستار وجود ادب در زبان اردو میباشند باید با گوش باز بشنوند اگر چنانچه آنها از طواف دور حرم ایران باز بایستند خواهند مرد و بهیچوجه نخواهند توانست بمقامی بلند که کعبه ابدیت نامیده میشود برسند .

مرا عهدیست با ایران که تاجان در بدن دارم هواداری کویش را چون خویشتم دارم در مورد کلیه آثار حضرت جوش ملیح آبادی میتوان بجرأت گفت روح فارسی را در کالبد اردو دمیده و گویا آنها پیغمبرانی هستند که از طرف خدای فارسی در آن سرزمین فرستاده شده اند - قسمتی از چکامه فارسی حضرت جوش بعنوان نمونه در زیر مرقوم میگردد :

| | |
|---------------------------------------|------------------------------------|
| خوشاطالع که باز آمد بشهرم آن شه خوبان | بلای بندگی، آشوب دین، غارتگر ایمان |
| خدای مطربان و ناخدای کشتی صها | شه ملك جهان و شهریار کشور ترکان |
| پیام شادمانی چشمه جمعیت خاطر | سراج طاق یکسوئی علاج گردش دوران |
| سرود عالم امسکان غرور آدم و حوا | غروب ساحل دریا طلوع طرف کمساران |
| سراسرادی رنگین سراپانر کس و نسرین | تمامی عقده پروین مجسم موسم باران |

..... الخ